

[أدله جبر 1](#_Toc38089162)

[الف: أدله‌ی استناد دهنده افعال و اراده افراد به خدای متعال 1](#_Toc38089163)

[پاسخ 2](#_Toc38089164)

[ب: اخبار سعادت و شقاوت 2](#_Toc38089165)

[پاسخ 4](#_Toc38089166)

[ج: اخبار طینت 6](#_Toc38089167)

**موضوع**: جبر و اختیار/ طلب و اراده/ ماده امر/ مباحث الفاظ

**خلاصه مباحث گذشته:**

در ذیل بحث طلب و اراده و به مناسبت بحث از ماده امر مطرح شده، بحث جبر و اختیار مورد بررسی قرار گرفته است. در مورد جبر ادله ای مطرح شده است که می توان این أدله را در سه قسم مورد بررسی قرار دارد. قسم اول ادله ای است که افعال و مشیت انسان را تابع اراده خدای متعال قرار داده است. این قسم در جلسه پیشین مطرح شده است که بعد از بیان نکات تکمیلی، ادله دیگر جبر مطرح شده و مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

# أدله جبر

بحث در مورد أدله ای است که ممکن است که بر مذهب جبر -اعم از مذهب اشاعره که قائل به فاعل بودن خدای متعال نسبت به افعال انسان و عدم نقش اراده‌ی انسان در تحقق آن شده اند و همچنین قول کسانی که فعل انسان را تابع اراده او دانسته، اما اراده انسان را در اختیار خود نمی دانند بلکه تابع سعادت و شقاوت ذات او می دانند- مورد استدلال واقع شود.

أدله لفظیه مورد استناد برای این دو گروه، برخی از آیات و روایات است که به سه قسم تقسیم می گردد:

## الف: أدله‌ی استناد دهنده افعال و اراده افراد به خدای متعال

قسم اول از أدله قائلین به جبر که عمده دلیل آنها است، آیات و روایاتی است که فعل و مشیت انسان ها را تابع اراده و مشیت خدای متعال قرار داده است. از جمله این أدله می توان به آیات شریفه ﴿ وَمَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾[[1]](#footnote-1)، ﴿وَ لاَ تَقُولَنَّ لِشَيْ‌ءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذلِكَ غَداً إِلاَّ أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ ﴾[[2]](#footnote-2)،﴿وَ لَوْ شاءَ رَبُّكَ لَآمَنَ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعاً أَ فَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاس حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ وَ ما كانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّه ﴾‏[[3]](#footnote-3) اشاره کرد.

### پاسخ

در پاسخ از قسم اول از أدله‌ی جبر بیان کردیم که معنای آیات ذکر شده ولو به قرینه حکم بدیهی عقل و شرع در اثبات اختیار برای انسان، این است که اگر خدای متعال انسان را قادر و مختار قرار نمی داد و یا مقدمات انجام فعل را فراهم نمی کرد، انسان نمی توانست آن فعل را اراده کرده و انجام دهد، اما بعد از اینکه خدای متعال خواسته است که انسان فاعل مختار بوده و مقدمات فعل را هم در اختیار او قرار داده است، اراده انسان است که به انجام آن کار منتهی می شود و در صورتی که اراده نکند، آن فعل انجام نخواهد شد.

بنابراین آیه شریفه ﴿ وَمَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ به صورت «وما تشاؤون الا أن یشاء الله أن تکونوا مختارین» بوده و آیه شریفه ﴿وَ لاَ تَقُولَنَّ لِشَيْ‌ءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذلِكَ غَداً إِلاَّ أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ﴾ به این معنا خواهد بود که انسان نباید بگوید که عملی را فردا انجام می دهد الا اینکه خدای متعال بخواهد که انسان مختار بماند و قدرت بر فعل و ترک داشته باشد و مقدمات فعل نیز فراهم شود، در حالی که در بسیاری از موارد فعل از اختیار انسان خارج بوده و مقدمات فعل برای انسان فراهم نیست تا بتواند آن را انجام دهد.

اما تعبیر «أَنَا أَوْلَى بِحَسَنَاتِكَ مِنْكَ وَ أَنْتَ أَوْلَى بِسَيِّئَاتِكَ مِنِّي- عَمِلْتَ الْمَعَاصِيَ بِقُوَّتِيَ الَّتِي جَعَلْتُهَا فِيكَ»[[4]](#footnote-4) که در حدیث قدسی ذکر شده است، به این معنا است که خدای متعال به انسان قدرت عنایت کرده و غرض این بوده است که در انجام کارهای نیک از این قدرت و اختیار استفاده کند. از طرف دیگر انسان را به طرف آن هدایت کرده است. حال اگر انسان کار نیک را اختیار کند، با توجه به اینکه به هدایت خدای متعال و با قدرتی است که خدای متعال عنایت کرده است، خدای متعال اولی به آن عمل خواهد بود و در صورتی که کار زشت اختیار شود، با توجه به اینکه به سوء اختیار انسان و بر خلاف هدف از اعطاء قدرت به انسان و بر خلاف هدایت الاهی بوده است، انسان أولی به آن عمل زشت خواهد بود. بنابراین این حدیث قدسی، دلالت بر مختار بودن انسان می کند؛ چون از تعبیر «أَنْتَ أَوْلَى بِسَيِّئَاتِكَ مِنِّي» استفاده کرده و انتساب اعمال زشت به انسان را اولی دانسته است.

تاکنون پاسخ قسم اول از أدله جبر که افعال و اراده انسان را تابع اراده خدای متعال دانسته است، روشن گردید.

## ب: اخبار سعادت و شقاوت

قسم دوم از أدله جبر، اخبار سعادت و شقاوت است که در این زمینه به چند روایت اشاره می شود:

1. در صحیحه کنانی آمده است: «الشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ»[[5]](#footnote-5)

ادعاء شده است که طبق این روایت، فرد شقی ذاتا شقی بوده و در اختیار او نیست.

1. در روایتی آمده است: «النَّاسُ مَعَادِنُ كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ»[[6]](#footnote-6)

ادعاء شده است که همان طور که در زمین معدن های مختلفی از قبیل طلا و نقره وجود دارد و هیچ کدام در اختیارشان نیست که چه نوع معدنی باشند و ذات آنها متفاوت است، مردم نیز همانند معدن طلا و نقره بوده و ذات آنها متفاوت با یکدیگر هستند که شقی ذاتا شقی بوده و سعید هم ذاتا سعید است.

1. در صحیحه منصور بن حازم نقل شده است: «اِنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّعَادَةَ وَ الشَّقَاءَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ خَلْقَهُ فَمَنْ خَلَقَهُ اللَّهُ سَعِيداً لَمْ يُبْغِضْهُ أَبَداً وَ إِنْ عَمِلَ شَرّاً أَبْغَضَ عَمَلَهُ وَ لَمْ يُبْغِضْهُ وَ إِنْ كَانَ شَقِيّاً لَمْ يُحِبَّهُ أَبَداً وَ إِنْ عَمِلَ صَالِحاً أَحَبَّ عَمَلَهُ وَ أَبْغَضَهُ لِمَا يَصِيرُ إِلَيْهِ فَإِذَا أَحَبَّ اللَّهُ شَيْئاً‌ لمْ يُبْغِضْهُ أَبَداً وَ إِذَا أَبْغَضَ شَيْئاً لَمْ يُحِبَّهُ أَبَداً.»[[7]](#footnote-7)

 گفته شده است که مفاد این روایت این است که خدای متعال انسان ها را به دو گونه آفریده است که برخی سعید و برخی شقی آفریده شده اند. البته ممکن است که فرد شقی عمل نیک انجام دهد، اما در نهایت منتهی به همان شقاوت خود خواهد شد و با عاقبت شر و شقاوت از دنیا خواهد رفت. انسان سعید نیز ممکن است که عمل زشتی انجام دهد، اما در نهایت راه سعادت را در پیش خواهد گرفت که این مطلب به معنای جبر خواهد بود.

1. در روایت ابی بصیر آمده است: «كُنْتُ بَيْنَ يَدَيْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع جَالِساً وَ قَدْ سَأَلَهُ سَائِلٌ فَقَالَ جُعِلْتُ فِدَاكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مِنْ أَيْنَ لَحِقَ الشَّقَاءُ أَهْلَ الْمَعْصِيَةِ حَتَّى حَكَمَ اللَّهُ لَهُمْ فِي عِلْمِهِ بِالْعَذَابِ عَلَى عَمَلِهِمْ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَيُّهَا السَّائِلُ حُكْمُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَا يَقُومُ لَهُ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِهِ بِحَقِّهِ فَلَمَّا حَكَمَ بِذَلِكَ وَهَبَ لِأَهْلِ مَحَبَّتِهِ الْقُوَّةَ عَلَى مَعْرِفَتِهِ وَ وَضَعَ عَنْهُمْ ثِقْلَ الْعَمَلِ بِحَقِيقَةِ مَا هُمْ أَهْلُهُ وَ وَهَبَ لِأَهْلِ الْمَعْصِيَةِ الْقُوَّةَ عَلَى مَعْصِيَتِهِمْ لِسَبْقِ عِلْمِهِ فِيهِمْ وَ مَنَعَهُمْ إِطَاقَةَ الْقَبُولِ مِنْهُ فَوَافَقُوا مَا سَبَقَ لَهُمْ فِي عِلْمِهِ وَ لَمْ يَقْدِرُوا أَنْ يَأْتُوا حَالًا تُنْجِيهِمْ مِنْ عَذَابِهِ لِأَنَّ عِلْمَهُ أَوْلَى بِحَقِيقَةِ التَّصْدِيقِ وَ هُوَ مَعْنَى شَاءَ مَا شَاءَ وَ هُوَ سِرُّهُ»[[8]](#footnote-8)

در این روایت از نحوه دچار شدن گنه کاران به شقاوت سوال شده است. امام صادق علیه السلام بیان کرده اند که کسی نمی تواند حق تکالیف الاهی را اداء کند، اما خدای متعال به افراد مطیع توانائی معرفت خود را اعطاء کرده و سنگینی عمل به وظیفه را از دوش آنان برداشته است، اما به افراد گنه کار توانائی گناه داده است؛ چون از ابتدا می دانسته است که این افراد گنه کار هستند و مانع شده است که آنها بتوانند دستورات الهی را اطاعت کنند و لذا آنها قادر نبوده اند که کاری انجام دهند که از عذاب الهی نجات پیدا کنند.

1. در روایت علی بن حنظله نقل شده است: «يُسْلَكُ بِالسَّعِيدِ فِي طَرِيقِ الْأَشْقِيَاءِ حَتَّى يَقُولَ النَّاسُ مَا أَشْبَهَهُ بِهِمْ بَلْ هُوَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَتَدَارَكُهُ السَّعَادَةُ وَ قَدْ يُسْلَكُ بِالشَّقِيِّ فِي طَرِيقِ السُّعَدَاءِ حَتَّى يَقُولَ النَّاسُ مَا أَشْبَهَهُ بِهِمْ بَلْ هُوَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَتَدَارَكُهُ الشَّقَاءُ إِنَّ مَنْ كَتَبَهُ اللَّهُ سَعِيداً وَ إِنْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا فُوَاقُ نَاقَةٍ خَتَمَ لَهُ بِالسَّعَادَةِ»[[9]](#footnote-9)

طبق این روایت نیز انسانی که خدای متعال او را سعید خلق کرده است، در نهایت سعید بوده و نمی تواند شقی باشد، کما اینکه انسانی که خدای متعال او را شقی خلق کرده است، نمی تواند سعید باشد.

در مورد روایات ذکر شده ادعاء شده است که اراده‌ی اطاعت، ناشی از سعادت ذاتیِ انسانِ سعید و اراده‌ی معصیت نیز ناشی از شقاوت ذاتی انسان شقی است. صاحب کفایه صریحا به این مطلب ملتزم شده است که روشن است نتیجه این مطلب چیزی جز جبر نیست.

البته لازم به ذکر است که این جبر منحصرا جبر اشاعره نیست که اراده‌ی انسان در فعل هیچ نقشی نداشته و فعل مباشرة مخلوق خدای متعال در انسان باشد که در هنگام اراده‌ی انسان، در او ایجاد کند و خود او اختیاری نداشته باشد بلکه ممکن است همانند صاحب کفایه، فعل معلول اراده‌ی انسان دانسته شود، اما اراده ی انسان در اختیار خود او نباشد بلکه ناشی از سعادت و شقاوت ذاتی او باشد که عملا انسان مسؤلیتی در برابر عملی که انجام می دهد، نخواهد داشت؛ چون منتهی به امر خارج از اختیار او خواهد شد.

### پاسخ

برخی از روایات ذکر شده از جمله روایت أبی بصیر که با استفاده از تعبیر «مَنَعَهُمْ إِطَاقَةَ الْقَبُولِ مِنْهُ فَوَافَقُوا مَا سَبَقَ لَهُمْ فِي عِلْمِهِ» صریحا بیان کرده است که خدای متعال مانع از اطاعت گنه کاران شده است، صریح در جبر بوده و قابل توجیه نیست و لذا به جهت مخالفت با عقل و صریح کتاب و سنت طرح خواهد شد؛ چون اگر گنه کار مجبور بر گناه باشد، نباید عقاب شده و از او انتقام گرفته شود، در حالی که در قرآن کریم وعید به عذاب به عنوان جزای اعمال داده شده است و یا اینکه در مورد مجرمان وعید به انتقام داده شده است.

اما صحیحه کنانی که مضمون آن شقی بودن در بطن أم است، توسط صحیحه ابن ابی عمیر تفسیر شده است. در صحیحه ابن ابی عمیر آمده است: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ ع عَنْ مَعْنَى قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ ص الشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ وَ السَّعِيدُ مَنْ سَعِدَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ فَقَالَ الشَّقِيُّ مَنْ عَلِمَ اللَّهُ وَ هُوَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَنَّهُ سَيَعْمَلُ أَعْمَالَ الْأَشْقِيَاءِ وَ السَّعِيدُ مَنْ عَلِمَ اللَّهُ وَ هُوَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَنَّهُ سَيَعْمَلُ أَعْمَالَ السُّعَدَاءِ قُلْتُ لَهُ فَمَا مَعْنَى قَوْلِهِ ص اعْمَلُوا فَكُلٌّ مُيَسَّرٌ لِمَا خُلِقَ لَهُ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ لِيَعْبُدُوهُ وَ لَمْ يَخْلُقْهُمْ لِيَعْصُوهُ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ فَيَسَّرَ كُلَّا لِمَا خُلِقَ لَهُ فَالْوَيْلُ لِمَنِ اسْتَحَبَّ الْعَمَى عَلَى الْهُدَى»[[10]](#footnote-10). در این روایت از شقاوت و سعادت در بطن أم سوال شده است که طبق پاسخ امام کاظم علیه السلام شقی بودن فرد به ذات او بازگشت نمی کند، بلکه شقی کسی است که خدای متعال می داند که بعد از به دنیا آمدن اعمال اشقیاء را مرتکب می شود و سعید هم کسی است که خدای متعال می داند که بعد از به دنیا آمدن، اعمال سعداء را انجام می دهد.

در ادامه نیز ابن ابی عمیر از معنای تعبیر «اعْمَلُوا فَكُلٌّ مُيَسَّرٌ لِمَا خُلِقَ لَهُ» سوال کرده است که از نظر او شبهه جبر داشته است؛ چون بیان کرده است که انسان موفق بر چیزی می شود که بر آن آفریده شده است و لذا افراد مختلف بوده و برخی برای اطاعت و برخی برای معصیت خقل شده اند و هر کسی توان عملی را دارد که بر آن خلق شده است.

امام کاظم علیه السلام در بیان معنای حدیث نقل شده از نبی اکرم صلّی الله علیه وآله فرموده اند: معنای تعبیر«اعْمَلُوا فَكُلٌّ مُيَسَّرٌ لِمَا خُلِقَ لَهُ» این است که خدای متعال انسان ها را خلق کرده است که مطیع او باشند و برای عصیان خلق نکرده است و لذا باید انسان ها به دنبال اطاعت بروند و وای بر کسی که گمراهی را بر هدایت ترجیح دهد.

بنابراین صحیحه ابن ابی عمیر به روشنی دلالت می کند که شقاوت و سعادت از صفات ذاتی انسان نیست، بلکه تابع افعال انسان در آینده است تا بر اساس اعمال او گفته شود که در بطن أم خود سعید یا شقی است.

احتمال دیگر این است که تعبیر «اعْمَلُوا فَكُلٌّ مُيَسَّرٌ لِمَا خُلِقَ لَهُ» به لحاظ توانائی افراد در نظر گرفته شود که فردی توانائی رسیدن به مقامات بسیار بالا را داراست و دیگری توانائی به آن مقدار ندارد و لذا به معنای جبر نیست که مطیع مجبور بر اطاعت و عاصی مجبور بر عصیان باشد.

مطلب دیگری که در مورد اخبار سعادت و شقاوت می توان بیان کرد، این است که افراد، به لحاظ اقتضاء مختلف هستند؛ یعنی برخی افراد تحت تأثیر ژن و شرائط روحی پدر و مادر تمایل به انجام اعمال نیک و برخی به انجام اعمال زشت تمایل دارند که این مطلب در حدّ علیت نیست بلکه صرفا اقتضاء است و لذا هیچ یک از افرادی که تمایل به انجام اعمال نیک و یا زشت دارد، مجبور به انجام نیست بلکه نهایت امر این است که اگر کسی که تمایل به انجام اعمال زشت دارد، بخواهد انسان شایسته ای باشد، باید زحمت بیشتری بکشد و این مطلب به معنای جبر نیست.

## ج: اخبار طینت

قسم سوم از ادله جبر، اخبار طینت است.

1. در معتبره ابی بصیر آمده است: إِنَّا وَ شِيعَتَنَا خُلِقْنَا مِنْ طِينَةٍ مِنْ عِلِّيِّينَ، وَ خُلِقَ عَدُوُّنَا مِنْ طِينَةِ خَبَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ»[[11]](#footnote-11)
2. در معتبره ابی بکر خضرمی آمده است: أَخَذَ اللَّه مِيثَاقَ شِيعَتِنَا مَعَنَا عَلَى وَلَايَتِنَا لَا يَزِيدُونَ وَ لَا يَنْقُصُونَ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا مِنْ طِينَةِ عِلِّيِّينَ وَ خَلَقَ شِيعَتَنَا مِنْ طِينَةِ أَسْفَلَ مِنْ ذَلِكَ وَ خَلَقَ عَدُوَّنَا مِنْ طِينَةِ سِجِّينٍ وَ خَلَقَ أَوْلِيَاءَهُمْ مِنْ طِينَةِ أَسْفَلَ مِنْ ذَلِكَ.»[[12]](#footnote-12)
3. در روایت علی بن أبی حمزه بطائنی آمده است: «لَا تُخَاصِمُوا النَّاسَ فَإِنَّ النَّاسَ لَوِ اسْتَطَاعُوا أَنْ يُحِبُّونَا لَأَحَبُّونَا إِنَّ اللَّهَ أَخَذَ مِيثَاقَ النَّاسِ فَلَا يَزِيدُ فِيهِمْ أَحَدٌ أَبَداً وَ لَا يَنْقُصُ مِنْهُمْ أَحَدٌ أَبَدا»[[13]](#footnote-13)
4. در صحیحه زراره آمده است: لَوْ عَلِمَ النَّاسُ كَيْفَ ابْتِدَاءُ الْخَلْقِ مَا اخْتَلَفَ اثْنَانِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ قَالَ كُنْ مَاءً عَذْباً أَخْلُقْ مِنْكَ جَنَّتِي وَ أَهْلَ طَاعَتِي وَ كُنْ مِلْحاً أُجَاجاً أَخْلُقْ مِنْكَ نَارِي وَ أَهْلَ مَعْصِيَتِي ثُمَّ أَمَرَهُمَا فَامْتَزَجَا فَمِنْ ذَلِكَ صَارَ يَلِدُ الْمُؤْمِنُ الْكَافِرَ وَ الْكَافِرُ الْمُؤْمِنَ ثُمَّ أَخَذَ طِيناً مِنْ أَدِيمِ الْأَرْضِ فَعَرَكَهُ عَرْكاً شَدِيداً فَإِذَا هُمْ كَالذَّرِّ يَدِبُّونَ فَقَالَ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ إِلَى الْجَنَّةِ بِسَلَامٍ وَ قَالَ لِأَصْحَابِ الشِّمَالِ إِلَى النَّارِ وَ لَا أُبَالِي ثُمَّ أَمَرَ نَاراً فَأُسْعِرَتْ فَقَالَ لِأَصْحَابِ الشِّمَالِ ادْخُلُوهَا فَهَابُوهَافَقَالَ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ ادْخُلُوهَا فَدَخَلُوهَا فَقَالَ كُونِي بَرْداً وَ سَلاماً فَكَانَتْ بَرْداً وَ سَلَاماً فَقَالَ أَصْحَابُ الشِّمَالِ يَا رَبِّ أَقِلْنَا فَقَالَ قَدْ أَقَلْتُكُمْ فَادْخُلُوهَا فَذَهَبُوا فَهَابُوهَا فَثَمَّ ثَبَتَتِ الطَّاعَةُ وَ الْمَعْصِيَةُ- فَلَا يَسْتَطِيعُ هَؤُلَاءِ أَنْ يَكُونُوا مِنْ هَؤُلَاءِ وَ لَا هَؤُلَاءِ مِنْ هَؤُلَاءِ»[[14]](#footnote-14)

طبق این روایت اصحاب یمین که در عالم ذر بوده اند، در عالم دنیا نمی توانند جزء گنه کاران باشند و کسانی که در عالم ذر از اصحاب شمال بوده اند نیز نمی توانند از مطیعان باشند.

1. در روایت شهاب آمده است: «لَوْ عَلِمَ النَّاسُ كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى هَذَا الْخَلْقَ لَمْ يَلُمْ أَحَدٌ أَحَداً - فَقُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ فَكَيْفَ ذَاكَ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَ أَجْزَاءً بَلَغَ بِهَا تِسْعَةً وَ أَرْبَعِينَ جُزْءاً ثُمَّ جَعَلَ الْأَجْزَاءَ أَعْشَاراً فَجَعَلَ الْجُزْءَ عَشْرَةَ أَعْشَارٍ ثُمَّ قَسَمَهُ بَيْنَ الْخَلْقِ فَجَعَلَ فِي رَجُلٍ عُشْرَ جُزْءٍ وَ فِي آخَرَ عُشْرَيْ جُزْءٍ حَتَّى بَلَغَ بِهِ جُزْءاً تَامّاً وَ فِي آخَرَ جُزْءاً وَ عُشْرَ جُزْءٍ وَ آخَرَ جُزْءاً وَ عُشْرَيْ جُزْءٍ وَ آخَرَ جُزْءاً وَ ثَلَاثَةَ أَعْشَارِ جُزْءٍ حَتَّى بَلَغَ بِهِ جُزْءَيْنِ تَامَّيْنِ ثُمَّ بِحِسَابِ ذَلِكَ حَتَّى بَلَغَ بِأَرْفَعِهِمْ تِسْعَةً وَ أَرْبَعِينَ جُزْءاً فَمَنْ لَمْ يَجْعَلْ فِيهِ إِلَّا عُشْرَ جُزْءٍ- لَمْ يَقْدِرْ عَلَى أَنْ يَكُونَ مِثْلَ صَاحِبِ الْعُشْرَيْنِ وَ كَذَلِكَ صَاحِبُ الْعُشْرَيْنِ لَا يَكُونُ مِثْلَ صَاحِبِ الثَّلَاثَةِ الْأَعْشَارِ وَ كَذَلِكَ مَنْ تَمَّ لَهُ جُزْءٌ لَا يَقْدِرُ عَلَى أَنْ يَكُونَ مِثْلَ صَاحِبِ الْجُزْءَيْنِ وَ لَوْ عَلِمَ النَّاسُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ هَذَا الْخَلْقَ عَلَى هَذَا لَمْ يَلُمْ أَحَدٌ أَحَداً.»[[15]](#footnote-15)

طبق این روایت نحوه آفرینش خدای متعال نسبت به انسان ها متفاوت است و کسی که دارای یک دهم جزء از کمال است، نمی تواند مانند کسی باشد که دارای دو دهم جزء است که مفاد آن جبر دانسته شده است.

1. در نهج البلاغه در مورد اختلاف مردم آمده است: «إِنَّمَا فَرَّقَ بَيْنَهُمْ مَبَادِئُ طِينِهِم»[[16]](#footnote-16)‏

طبق این روایت عامل تفاوت مردم طینت آنها است.

به نظر ما این روایات مشکل ترین امری است که ممکن است برای جبر مورد استدلال واقع شود. البته این روایات اختصاص به جبر اشعری مبنی بر عدم وجود نقش برای اراده انسان نخواهد داشت، بلکه شامل جبری که صاحب کفایه بالمآل قائل شده است -که اراده گناه یا اطاعت ناشی از مبادی طینت است- می شود.

در جلسه آتی در مورد این روایات بررسی صورت خواهد گرفت.

1. . سوره تکویر، آيه 29. [↑](#footnote-ref-1)
2. . سوره کهف، آيه 23. [↑](#footnote-ref-2)
3. . سوره یونس، آيه 100. [↑](#footnote-ref-3)
4. . [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج1، ص151.](http://lib.eshia.ir/11005/1/157/%D8%A8%D8%AD%D8%B3%D9%86%D8%A7%D8%AA%DA%A9) [↑](#footnote-ref-4)
5. . [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج8، ص81.](http://lib.eshia.ir/11005/8/81/%D8%A7%D9%84%D8%B4%D9%82%DB%8C%20) [↑](#footnote-ref-5)
6. . [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج8، ص177.](http://lib.eshia.ir/11005/8/177/%DA%A9%D9%85%D8%B9%D8%A7%D8%AF%D9%86%20) [↑](#footnote-ref-6)
7. . [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج1، ص152.](http://lib.eshia.ir/11005/1/152/%D8%A7%D9%84%D8%B3%D8%B9%D8%A7%D8%AF%D8%A9%20) [↑](#footnote-ref-7)
8. . [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج1، ص153.](http://lib.eshia.ir/11005/1/153/%DA%A9%D9%86%D8%AA%20) [↑](#footnote-ref-8)
9. . [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج1، ص154.](http://lib.eshia.ir/11005/1/154/%DB%8C%D8%B3%D9%84%DA%A9%20) [↑](#footnote-ref-9)
10. . [التوحید، شیخ صدوق، ج1، ص356.](http://lib.eshia.ir/15046/1/356/%D8%B3%DB%8C%D8%B9%D9%85%D9%84%20) [↑](#footnote-ref-10)
11. . [الأمالی، شیخ طوسی، ج1، ص149.](http://lib.eshia.ir/27725/1/149/%D8%AE%D9%84%D9%82%D9%86%D8%A7%20) [↑](#footnote-ref-11)
12. . [بحار الانوار، محمّد باقر المجلسی (العلامة المجلسی)، ج5، ص249.](http://lib.eshia.ir/71860/5/249/%D9%85%DB%8C%D8%AB%D8%A7%D9%82%20) [↑](#footnote-ref-12)
13. . [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج1، ص136.](http://lib.eshia.ir/11005/1/136/%DB%8C%D8%AD%D8%A8%D9%88%D9%86%D8%A7%20) [↑](#footnote-ref-13)
14. . [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج2، ص6.](http://lib.eshia.ir/11005/2/6/%D8%A7%D8%A8%D8%AA%D8%AF%D8%A7%D8%A1%20) [↑](#footnote-ref-14)
15. . [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج2، ص44.](http://lib.eshia.ir/11005/2/44/%DA%A9%DB%8C%D9%81%20) [↑](#footnote-ref-15)
16. . نهج البلاغة (للصبحي صالح)، ص: 354 [↑](#footnote-ref-16)